Quran and Hadith Studies علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/ Vol. 55, No. 2: Issue 111, Autumn & Winter 2023-2024, p.251-274

Online ISSN: 2538-4198 Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 20-07-2021 Revise Date13-06-2023 Accept Date: 17-06-2023

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.71581.1146 Article type: Original

Analytical Typology of Applicability from the Viewpoint of Allamah Tabatabai

Dr. Muhammad Hadi Ghahari Kermani

Assistant Professor, Shahid Bahonar University of Kerman

Email: ghahari@uk.ac.ir

Abstract

In many hadiths, the contents of the Quranic verses have been applied to instances and cases. This is considered as one of the most important reasons for the Quran's everlastingness. Allamah Tabatabai has, based on traditions, named this *jar-y* and *taṭbīq* (applicability). The main question is that according to Allamah Tabatabai, what types the narrations of applicability can be divided into. In this article, the traditions of applicability in *Al-Tafsīr al-Mīzān* were examined with a descriptive and analytical method and it was found that these instances are of two general types: either they are cases of the time the verse was revealed, and there can also be similar cases for the verse that occur in the passage of time, or they are not cases of the time of revelation, but they are cases that occur in the passage of time. These two types, in turn, can be divided into three types which are respectively as follows: the internal instance of the verse at the time of revelation, the instance of absoluteness or generality at the time of revelation, the most perfect instance of absoluteness or generality at the time of revelation, the internal instance of the verse during the passage of time, the instance of absoluteness or generality in the passage of time, the most perfect instance of absoluteness or generality in the passage of time. Of course, in some cases, Allamah has also referred to the inner meaning of the verse as applicability.

Keywords: applicability, types of applicability, Allamah Tabatabai, *Al-Tafsīr al-Mīzān*

Quran and Hadith Studies **علوم قرآن و حدیث**

سال ۵۵ ـ شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۱۱- پاییز و زمستان ۱۴۰۲، ص ۲۷۴ - ۲۵۱
HomePage:https://jquran.um.ac.ir/

شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸
شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۹
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۳/۲۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۷
نوع مقاله :پژوهشی
DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.71581.1146

گونه‌شناسی تحلیلی جری و تطبیق از دیدگاه علامه طباطبایی

دکتر محمدهادی قهاری کرمانی

استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان

Email: ghahari@uk.ac.ir

چکیده

در بسیاری از روایات، مفاد آیات قرآن بر مصادیق تطبیق شده است که این یکی از مهم‌ترین رموز جاودانگی قرآن به شمار می‌رود. علامه طباطبایی بر اساس روایات، از این عمل تحت عنوان جری و تطبیق یاد کرده است. سؤال اصلی آن است که از نگاه علامه طباطبایی، روایات جری و تطبیق به چه گونه‌هایی تقسیم‌شدنی است؟

روایات جری و تطبیق در تفسیر المیزان با روش توصیفی‌تحلیلی بررسی و مشخص شد که این مصادیق دو گونهٔ کلی‌اند: یا از مصادیق زمان نزول آیه است و برای آیه، مصادیقی در گذر زمان وجود دارد که مشابه مصادیق آیه در زمان نزول است یا اینکه از مصادیق زمان نزول آیه نیست، بلکه از مصادیق در گذر زمان آیه به شمار می‌روند. هریک از دو گونهٔ کلیِ یادشده، به سه گونه تقسیم‌شدنی است که به ترتیب عبارت‌اند از: مصداق باطنی آیه در زمان نزول، مصداق اطلاق یا عموم آیه در زمان نزول، مصداق اتمّ اطلاق یا عموم آیه در زمان نزول، مصداق باطنی آیه در گذر زمان، مصداق اطلاق یا عموم آیه در گذر زمان، مصداق اتمّ اطلاق یا عموم آیه در گذر زمان. البته در مواردی، علامه بر معنای باطنی آیه نیز جری و تطبیق اطلاق کرده است.

واژگان کلیدی: جری و تطبیق، انواع جری و تطبیق، علامه طباطبایی، تفسیر المیزان.

مقدمه

از ویژگی‌های قرآن کریم، جاودانه‌بودن آن است؛ زیرا سند کامل‌ترین ادیان آسمانی است که ناسخ تمام ادیان پیشین است و پاسخ‌گوی نیازهای بشریت در طول اعصار و قرون تا قیامت خواهد بود. معارف قرآن، مختص به عصر یا حال مخصوصی نیست. قرآن آنچه را فضیلت می‌خواند، در همهٔ ادوار بشری فضیلت است و آنچه را رذیلت و ناپسند می‌شمرد، همیشه ناپسند و زشت است. همچنین آنچه از احکام عملی تشریع می‌کند، مخصوص عصر نزول و اشخاص آن عصر نیست؛ بلکه تشریعی است عمومی و جهانی و ابدی. بیانات قرآن عمومیت دارد و تعلیل‌های آن مطلق است. برای نمونه، ستایش یا نکوهشی که در حق جمعی از مؤمنان یا کافران وارد شده است و علت ستایش یا نکوهش ایشان، به‌سبب وجود صفات پسندیده یا ناپسند در آن‌ها ذکر شده باشد، درصورتی‌که همان صفات را در دیگران نیز می‌یابیم، نباید ستایش یا نکوهش را مخصوص همان افراد دانست. بنابراین، اگر در شأن نزول آیات، روایاتی آمده است که مثلاً می‌گوید آیه‌ای بعد از فلان جریان نازل شده یا آیاتی دربارهٔ شخص یا واقعه‌ای خاص نازل شده است، نباید حکم آیه را مخصوص آن واقعه و آن شخص بدانیم؛ زیرا اگر این‌گونه فکر کنیم، باید بعد از اتمام آن واقعه یا مرگ آن شخص، حکم آیهٔ قرآن نیز برداشته شود، حال آنکه حکم آیه مطلق است.[1] پس قرآن کتابی است که در غایب، همانند حاضر، جاری است و بر حال و آینده، همانند گذشته، جاری و منطبق می‌شود. همهٔ احکام، قوانین، اوصاف و ویژگی‌های آن، فراتر از مرزهای مکانی و زمانی است. از این ویژگی قرآن کریم در روایات، به «جری» تعبیر شده است.[2]

در بسیاری از روایات، مفاد آیات قرآن بر مصادیق تطبیق شده است. علامه طباطبایی از این‌گونه روایات، تحت‌عنوان جری و تطبیق یاد کرده است. البته وی، این اصطلاح را از روایات برداشت کرده است.

سؤال اصلی این است که روایاتی که علامه طباطبایی بر آن‌ها جری و تطبیق اطلاق کرده است، به چه گونه‌هایی تقسیم می‌شوند؟ در راستای پاسخ به سؤال مذکور، ابتدا این دسته از روایات در تفسیر المیزان مطالعه و پس از تحلیل آن‌ها، گونه‌ها و انواع مختلف این روایات کشف شد که در ادامه، به شرح آن‌ها می‌پردازیم.

در خصوص پیشینهٔ این موضوع می‌توان به مواردی از این دست اشاره کرد:

علامه مجلسی، به جری و تطبیق اشاره کرده و چنین نگاشته است: «اگر آیه‌ای دربارهٔ قومی نازل شود،

---

۱. طباطبایی، المیزان، ۴۲/۱.

۲. جوادی آملی، تسنیم، ۱۶۷/۱.

حکم آن آیه دربارهٔ امثال آن قوم تا روز قیامت جریان دارد.»[۳]

فیض کاشانی نیز دربارهٔ جری و تطبیق می‌نویسد: «احکام خداوند ناظر به حقایق کلی و مقامات نوعی است، نه ویژگی‌های فردی و شخصی. بنابراین، در جایی‌که به قومی خطابی شود یا عملی به ایشان نسبت داده شود، ازنظرِ علما و خردمندان، هر آن‌کس که مانند آن قوم و طینت و سرشت آنان باشد، داخل در آن خطاب و عمل باشد.»[٤]

علامه طباطبایی به‌عنوان احیاگر جری و تطبیق، به‌صورت گسترده از آن در تفسیر المیزان استفاده کرده و با تکیه بر این قاعده، به تبیین آیات و روایات پرداخته و نیز با استناد به آن، به اشکالات مطرح‌شده پاسخ داده است.[٥]

در مقالهٔ «جری و تطبیق در المیزان»، به بررسی جری و تطبیق در تفسیر المیزان پرداخته شده است.[٦]

در فصل چهارم کتاب روش‌های تأویل قرآن، به‌تفصیل دربارهٔ جری و تطبیق قرآن بر اهل بیت(ع) و مخالفانشان بحث شده است.[۷]

مقالهٔ «تجلی جاودانگی قرآن در قاعدهٔ جری و تطبیق» درصدد است با استفاده از دلایل عقلی و نقلی، قاعدهٔ یادشده را اثبات کند.[۸]

مقالهٔ «بررسی قاعدهٔ تفسیری جری و تطبیق با تأکید بر به‌کارگیری آن در سیرهٔ معصومان(ع)» می‌کوشد تا ابعاد مختلف این قاعده بررسی شود و نمونه‌های به‌کارگیری آن در سیرهٔ معصومان(ع)، گزارش و تبویب و تحلیل شود.[۹]

مقالهٔ «جری و تطبیق، روش‌ها و مبانی آن» درصدد کشف انواع جری و تطبیق و نیز روش‌ها، مبانی و آسیب‌های این قاعده بر آمده است.[۱۰]

مقالهٔ «جایگاه روایات جری و تطبیق در فرایند تفسیر قرآن»، به بیان شاخصه‌های روایات جری و تطبیق، اقسام روایات جری و بیان ارتباط آن‌ها با بطن و تأویل و تفسیر قرآن می‌پردازد.[۱۱]

مقالهٔ «مبانی جری و تطبیق از دیدگاه علامه طباطبایی» به استخراج مبانی قاعدهٔ مذکور از منظر علامه

---

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ۳۴۵/۲۴.

۴. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۲۶/۱.

۵. نک: نفیسی، علامه طباطبایی و حدیث، ۱۷۷تا۲۲۱؛ نصیری، رابطهٔ متقابل کتاب و سنت، ۵۰۶تا۵۲۳.

۶. نک: نصیری، «جری و تطبیق در المیزان»، ۷۸تا۹۶.

۷. نک: شاکر، روش‌های تأویل قرآن، ۱۴۷تا۲۰۴.

۸. نک: رضایی اصفهانی، «تجلی جاودانگی قرآن در قاعدهٔ جری و تطبیق»، ۵۱تا۶۶.

۹. نک: نورایی، «بررسی قاعدهٔ تفسیری جری و تطبیق با تأکید بر به کارگیری آن در سیرهٔ معصومان(ع)»، ۳۱تا۴۴.

۱۰. نک یزدان‌پناه، «جری و تطبیق، روش‌ها و مبانی آن»، ۷تا۳۲.

۱۱. نک: سلیمی زارع، «جایگاه روایات جری و تطبیق در فرایند تفسیر قرآن»، ۱۲۴تا۱۴۱.

طباطبایی می‌پردازد.[۱۲]

مقالهٔ «جری و تطبیق در احادیث امام رضا(ع)»، به استخراج مواردی از قاعدهٔ جری و تطبیق در روایات نقل‌شده از امام رضا(ع) پرداخته است.[۱۳]

مقالهٔ «روش‌های به‌کارگیری قاعدهٔ جری و تطبیق در حوزهٔ فهم قرآن»، به‌دنبال بررسی مفهوم و مصداق منطقی و روش تنقیح مناط در قاعدهٔ جری و تطبیق است.[۱۴]

مقالهٔ «مبانی ادبی و زبان‌شناختی جری و تطبیق در تفسیر قرآن» به استخراج مبانی این قاعده از جنبهٔ ادبی و زبان‌شناختی پرداخته است.[۱۵]

مقالهٔ «کاربرد جری و تطبیق در تفسیر قرآن» به تحلیل نسبت منطقی قاعدهٔ جری و تطبیق با اشکال مختلف فهم قرآن؛ یعنی تفسیر و تأویل و باطن می‌پردازد.[۱۶]

کتاب «معیارهای جری و تطبیق از نگاه علامه طباطبایی»، ضمن اشاره‌ای گذرا به اصول و مبانی جری و تطبیق از منظر علامه طباطبایی، معیارهای این قاعده از نگاه وی را استخراج و نمونه‌های روایی هر معیار را ارائه کرده است.[۱۷]

جنبهٔ نوآوری جستار حاضر، کشف گونه‌های روایات جری و تطبیق از منظر علامه طباطبایی است.

۱. معنای لغوی جری و تطبیق

«جری»، به‌معنای روان‌شدن و جریان‌داشتن و حرکت منظم در طول زمان است. ازاین‌رو، این واژه برای حرکت کشتی، حرکت خورشید، وزیدن باد، دویدن اسب و روان‌شدن آب استفاده می‌شود.[۱۸]

«تطبیق»، از ریشهٔ «طبق»، به‌معنای قرارگرفتن دو چیز بر هم و هم‌پوشانی کامل آن دو بر یکدیگر است.[۱۹]

۲. معنای اصطلاحی جری و تطبیق

علامه طباطبایی به‌عنوان احیاگر جری و تطبیق، در تعریف آن چنین نگاشته است: «مقصود از جری،

۱۲. نک: نفیسی، «مبانی جری و تطبیق از دیدگاه علامه طباطبایی»، ۵تا۲۶.
۱۳. نک: لک‌زایی و قاسم‌نژاد، «جری و تطبیق در احادیث امام رضا(ع)»، ۱۸۵تا۱۹۴.
۱۴. نک: رضایی کرمانی، «روش‌های به‌کارگیری قاعدهٔ جری و تطبیق در حوزهٔ فهم قرآن»، ۴تا۲۷.
۱۵. نک: راد و مؤمن‌نژاد، «مبانی ادبی و زبان‌شناختی جری و تطبیق در تفسیر قرآن»، ۵۷تا۷۹.
۱۶. نک: مسعودی صدر، «کاربرد جری و تطبیق در تفسیر قرآن»، ۱۵۳تا۱۷۵.
۱۷. نک: هاشمی نشلجی، معیارهای جری و تطبیق از نگاه علامه طباطبایی، ۱تا۱۷۲.
۱۸. نک: جوهری، الصحاح، ۲۳۱۰؛ فراهیدی، کتاب العین، ۱۷۴؛ راغب اصفهانی، المفردات، ۱۹۴؛ ابن‌منظور، لسان العرب، ۱۴۰/۱۴.
۱۹. راغب اصفهانی، المفردات، ۵۱۶؛ طریحی، مجمع البحرین، ۲۰۴/۵؛ مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۷۷/۲.

این است که قرآن شریف از حیث انطباق بر مصادیق، وسعت داشته و به موارد نزول آیات اختصاص ندارد، بلکه در هر موردی که به‌لحاظ ملاک با مورد نزول متحد باشد، جاری می‌گردد؛ مانند مثل‌هایی که خاص موارد اولیه نیستند، بلکه در هر چیز که مناسبتش محفوظ باشد، جاری می‌شوند.»[۲۰] وی در جای دیگری، از جری و تطبیق با عنوان الغای خصوصیت از مورد نزول آیه یاد کرده است.[۲۱]

همچنین علامه طباطبایی ذیل آیهٔ ۷ سورهٔ آل‌عمران، صریحاً جری را تعیین مصداق آیه می‌داند و می‌نویسد: «اینکه در روایت آمده، قرآن مانند خورشید و ماه جریان دارد، هم تأویل و هم تنزیل را شامل می‌شود. در مرحلهٔ تنزیل، منطبق بر همان اصطلاحی است که در اخبار با عنوان جری آمده که بر انطباق معنای کلام بر مصداق آن دلالت دارد؛ مانند انطباق آیهٔ شریفهٔ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوااللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ»[۲۲] بر همهٔ مؤمنان متأخر از زمان نزول آیه که این خود، نوعی از انطباق است و نوع دیگرش که دقیق‌تر از آن است، انطباق آیات جهاد بر جهاد نفس و انطباق آیات منافقان بر فاسقان از مؤمنان است و نوع سوم آن که باز از نوع دوم دقیق‌تر است، انطباق آیات منافقان و آیات مربوط به گنهکاران بر اهل مراقبت و اهل ذکر و حضور قلب است که اگر احیاناً در مراقبت و ذکر و حضورشان کوتاهی یا سهل‌انگاری کنند، درحقیقت نوعی نفاق و گناه مرتکب شده‌اند و نوع چهارم که از همهٔ انواع انطباق دقیق‌تر است، انطباق همان آیات منافقان و گنهکاران است بر اهل مراقبت و ذکر و حضور، در قصور ذاتیشان از ادای حق ربوبیت.»[۲۳]

دقت در مثال‌های فوق نشان می‌دهد که مراد علامه از مصداق، «ما ینطبق علیه المفهوم» است که هم شامل مصداق عینی خارجی و هم شامل مفاهیم فراگیری می‌شود که مفاهیم دیگری را در بر می‌گیرد. همچنین، هم‌نشینی تعبیر «من قبیل الجری» با تعابیری مانند «التطبیق» و «الإنطباق» در تفسیر المیزان نشان می‌دهد که ازنظرِ ایشان، جری عبارت است از تطبیق‌دادن آیه بر مصادیق آن.[۲۴]

بنابراین، «جری» به‌معنای جریان‌داشتن قرآن است که از لوازم این جریان آن است که بر مصادیق جدیدی غیر از مورد و شأن نزول آیه تطبیق می‌کند؛ خواه این مصادیق از مصادیق معنای ظاهری آیه باشند و خواه از مصادیق معنای باطنی آن.

---

۲۰. طباطبایی، المیزان، ۶۷/۳.

۲۱. نک: طباطبایی، قرآن در اسلام، ۷۱.

۲۲. توبه: ۱۲۰.

۲۳. طباطبایی، المیزان، ۷۲/۳.

۲۴. برای مشاهدهٔ فهرست این موارد در تفسیر المیزان: نک: نفیسی، «مبانی جری و تطبیق از دیدگاه علامه طباطبایی»، ۸تا۹.

۳. انواع جری و تطبیق در *المیزان*

همان‌طور که گفتیم، از دیدگاه علامه طباطبایی، جری به‌معنای جریان‌داشتن قرآن است که از لوازم این جریان آن است که بر مصادیق جدیدی غیر از مورد و شأن نزول آیه تطبیق می‌کند؛ خواه این مصادیق از مصادیق معنای ظاهری آیه باشند و خواه از مصادیق معنای باطنی آن. ازآنجاکه اکثر آیات قرآن دارای سبب یا مورد نزول نیستند یا اگر داراست، روایات سبب نزول آن‌ها به دست ما نرسیده است؛ بنابراین اکثر آیات قرآن به‌صورت اطلاقات یا عموماتی است که بر مصادیق تطبیق می‌شود. بنابراین، وقتی آیه نازل می‌شود، هم بر مصادیق ظاهری و باطنی که در زمان نزول آیه موجودند و هم بر مصادیق ظاهری و باطنی که پس از زمان نزول آیه موجود خواهند شد (مصادیق در گذر زمان)، تطبیق می‌شود؛ زیرا مفاد آیه مانند خورشید و ماه جریان پیدا می‌کند و بر مصادیق منطبق می‌شود. علامه طباطبایی بر همهٔ مصادیق یادشده، جری و تطبیق اطلاق کرده است که در ادامه، نمونه‌های آن‌ها ذکر خواهد شد.

علامه طباطبایی ذیل مباحث روایی تفسیر المیزان، بیش از صدبار از اصطلاح جری استفاده کرده است. با تأمل در موارد کاربرد این اصطلاح مشخص شد که می‌توان آن‌ها را به دو دستهٔ کلی تقسیم کرد: أ. مصادیق آیه در زمان نزول؛ ب. مصادیق آیه در گذر زمان. هریک از دو دستهٔ کلی یادشده، خود به سه گونه تقسیم می‌شوند که به‌ترتیب عبارت‌اند از: مصداق باطنی آیه در زمان نزول، مصداق اطلاق یا عموم آیه در زمان نزول، مصداق اتمّ اطلاق یا عموم آیه در زمان نزول، مصداق باطنی آیه در گذر زمان، مصداق اطلاق یا عموم آیه در گذر زمان، مصداق اتمّ اطلاق یا عموم آیه در گذر زمان. البته در مواردی، علامه بر معنای باطنی آیه نیز جری و تطبیق اطلاق کرده است. بنابراین، گونه‌های جری و تطبیق در المیزان، هفت نوع است که در ادامه مطرح می‌کنیم.

۳. ۱. مصادیق آیه در زمان نزول

منظور از مصادیق آیه در زمان نزول، مصادیقی از مفاد آیه است که این مصادیق در زمان نزول آیه موجود بوده‌اند. البته معمولاً برای آیه مصادیقی در گذر زمان وجود دارد که مشابه مصادیق آیه در زمان نزول است؛ اما گاهی ممکن است این مصادیق فقط در زمان نزول باشند و در گذر زمان، مشابه نداشته باشند. مصادیق آیه در زمان نزول، خود به سه گونه تقسیم می‌شوند که در ادامه، به ذکر آن‌ها می‌پردازیم.

۳. ۱. ۱. مصداق باطنی آیه در زمان نزول

مراد از مصداق باطنی آیات، امور خارجی و واقعیات عینی به‌لحاظ معنای باطنی آیات است. منظور از مصداق باطنی آیه در زمان نزول، مصادیق باطنی مفاد آیه است که در زمان نزول آیه موجود بوده‌اند. علامه طباطبایی، روایاتی را که به بیان مصداق باطنی آیه در زمان نزول پرداخته است، از باب جری و تطبیق

می‌داند. بـه ذکر نمونه‌هایی از این‌گونه روایات در تفسیر المیزان می‌پردازیم.

یک: علامه طباطبایی ذیل آیهٔ «وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذی أُنْزِلَ مَعَهُ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُـون»[۲۵] می‌نویسـد: «در بعضی روایات آمده است که مراد از نور، علی(ع) است که این روایات، ازقبیل جری یا بـاطن هسـتند.»[۲۶] باتوجه‌به اینکه معنای ظاهری نور در آیهٔ ۱۵۷ سورهٔ اعراف، قرآن است؛ لذا امام علی(ع) مصداق بـاطنی آن به شمار می‌رود.

دو: در روایتی از امام صادق(ع) دربارهٔ آیهٔ «اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیم»[۲۷] نقل شده است که آن حضـرت فرمود: «صراط مستقیم، امیرمؤمنان(ع) است.»[۲۸] علامه طباطبایی پس از نقـل روایـت یادشـده و روایـاتی مشابه آن می‌نویسد: «این روایات، از باب جری و ذکر مصداق برای آیه است.»[۲۹] عبارت «صراط مستقیم» در آیهٔ «اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ»، به‌معنای راه معنوی اسـت و یـک انسـان نمی‌توانـد بـه‌عنوان مصـداق راه معنوی باشد، اما در روایت یادشده از یک انسان؛ یعنی امام علی(ع) به‌عنوان مصـداق صـراط مسـتقیم نـام برده شده است، لذا این مصداق از نوع مصداق باطنی آیه به شمار می‌رود.

سه: ذیل آیهٔ «إِنَّ الَّذینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الْهُدی مِنْ بَعْدِ ما بَیَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِی الْکِتـابِ أُولئِـکَ یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللاَّعِنُون»[۳۰] روایاتی وارد شده است که طبق برخی از آن‌ها این آیه دربارهٔ کسانی است که ولایت امام علی(ع) را کتمان می‌کنند.[۳۱] علامه هنگامی که این روایات را نقل می‌کنـد، آن‌هـا را از بـاب جری و تطبیق می‌داند.[۳۲] این‌گونه جری و تطبیق پس از آن است که از آیهٔ یادشده، الغای خصوصیت شود و معنایی فراگیر از آن اتخاذ شود. آن معنای فراگیر این است که هرگاه فردی درصدد پنهان‌کردن حقیقتی برآیـد که خداوند، مستقیم یا غیرمستقیم آن را روشنگر و هدایت‌گر بشر معرفی کرده است، مورد لعـن خداونـد و لعنت‌کنندگان خواهد بود.[۳۳] کسانی که ولایت امـام علـی(ع) را کتمـان می‌کننـد از مصـادیق ایـن معنـای فراگیرند.

چهار: دربارهٔ آیهٔ «وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ وَ إِلی أُولِی الْأَمْرِ

۲۵. اعراف: ۱۵۷.
۲۶. طباطبایی، المیزان، ۲۹۰/۸.
۲۷. حمد: ۶.
۲۸. ابن‌بابویه، معانی الأخبار، ۳۲.
۲۹. طباطبایی، المیزان، ۴۱/۱.
۳۰. بقره: ۱۵۹.
۳۱. نک: عیاشی، تفسیر العیاشی، ۷۱/۱.
۳۲. طباطبایی، المیزان، ۳۸۸/۱.
۳۳. نک: طبرسی، مجمع البیان، ۲۶/۲.

مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذینَ یَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْلا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ لاتَّبَعْتُمُ الشَّیْطانَ إِلاَّ قَلیلاً»،[۳۴] دو روایت نقل شده است که در یکی، منظور از فضل‌الله، پیامبر(ص) و مراد از رحمت، امیرمؤمنان(ع) است و در دیگری، منظور از فضل‌الله، امیرمؤمنان(ع) و مراد از رحمت، پیامبر(ص) است.[۳۵] علامه طباطبایی پس از نقل این روایات می‌گوید: «این روایات از باب جری هستند.»[۳۶] روشن است که در آیهٔ مذکور، پیامبر(ص) و امیر مؤمنان(ع)، مصداق باطنی فضل و رحمت خداوند به شمار می‌روند.

پنج: از امام صادق(ع) دربارهٔ آیهٔ «وَ أَوْحی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذی مِنَ الْجِبالِ بُیُوتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا یَعْرِشُون»[۳۷] روایت‌شده که فرمود: «مقصود از نحل، ما هستیم که خدا بدان وحی کرده و مراد از «أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الْجِبالِ بُیُوتاً»، امر به ماست که از عرب برای خود شیعه بگیریم و منظور از «من الشجر» این است که از عجم نیز شیعه بگیریم و مقصود از «وَ مِمَّا یَعْرِشُونَ» آن است که از بردگان هم شیعه بگیریم و مقصود از شرابی که از شکم زنبور بیرون می‌آید و دارای الوان مختلفی است، علمی است که از ما به‌سوی شما ترشح می‌شود.»[۳۸] علامه طباطبایی پس از نقل این روایت می‌نویسد: «در این معنا، روایات دیگری نیز هست و همهٔ این‌ها از باب جری است. شاهدش این است که در بعضی از این روایات، زنبور بر رسول خدا(ص)، جبال بر قریش، شجر بر عرب، مِمَّا یَعْرِشُونَ بر بردگان و آنچه از شکم زنبور بیرون می‌آید بر علم تطبیق شده است.»[۳۹] بدیهی است که موارد مذکور در این روایات، از مصادیق باطنی آیهٔ یادشده به شمار می‌روند.

۳. ۱. ۲. مصداق اطلاق یا عموم آیه در زمان نزول

در بسیاری از آیات قرآن کریم، واژه‌ها یا عباراتی به‌صورت عام یا مطلق آمده است که بر مصادیق فراوانی تطبیق می‌کنند. در روایاتی که ذیل این‌گونه از آیات نقل شده است، به بیان مصداق عموم یا اطلاق آیه پرداخته شده است. لازم به ذکر است که مصداق عموم یا اطلاق آیه، با مصداق باطنی آیه متفاوت است؛ زیرا مصداق عموم یا اطلاق آیه، درحقیقت، از اطلاق یا عموم معنای ظاهری آیه اتخاذ شده است، اما مصداق باطنی آیه، از معنای باطنی آیه استخراج شده است. همچنین مصداق عموم یا اطلاق آیه، برای غیرمعصوم نیز تشخیص‌دادنی است، اما تشخیص مصداق باطنی آیه فقط در اختیار معصوم است و اگر بر

۳۴. نساء: ۸۳.
۳۵. نک: عیاشی، تفسیر العیاشی، ۲۶۱/۱.
۳۶. طباطبایی، المیزان، ۲۷/۵.
۳۷. نحل: ۶۸.
۳۸. قمی، تفسیر القمی، ۳۸۷/۱.
۳۹. طباطبایی، المیزان، ۳۰۸/۱۲.

فرض، غیرمعصوم چنین مصادیقی را بیان کند، حجیت ندارد.[٤٠]

منظور از مصداق اطلاق یا عموم آیه در زمان نزول این است که مصداق اطلاق یا عموم آیـه، در زمـان نزول آیه موجود بوده است؛ اگرچه ممکن است در دوران‌های پس از زمان نزول آیه، مصادیقی در گذر زمان نیز به وجود آید که مشابه مصادیق آیه در زمان نزول باشند. در ادامه، بـه ذکـر مـواردی از این‌گونـه جـری و تطبیق در المیزان می‌پردازیم.

یک. در آیهٔ «الْمالُ وَ الْبَنُونَ زينَةُ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ أَمَـلاً»[٤١] و آیهٔ: وَ يَزيدُ اللَّهُ الَّذينَ اهْتَدَوْا هُدىً وَ الْباقِياتُ الصَّـالِحاتُ خَيْـرٌ عِنْـدَ رَبِّـكَ ثَوابـاً وَ خَيْـرٌ مَـرَدًّا»،[٤٢] عنـوان «الباقیات الصالحات» آمده است. این عنوان، عام و فراگیر است و شامل همهٔ کارهای شایسته می‌شـود. در روایات، مصادیق متعددی برای باقیات صالحات شمرده شده است؛ مانند تسبیحات اربعه و نماز و مـودت اهل بیت(ع).[٤٣] علامه طباطبایی پس از اشاره به این روایات می‌نویسد: «همهٔ این روایات، از موارد جری و انطباق بر مصداق است.»[٤٤] روشن است که مصادیق مطرح‌شده در این روایـات، از مصـادیق عمـوم آیـات یادشده است. بنابراین، جری و تطبیق در این روایات، از نوع مصداق عموم آیه به شمار می‌رود.

دو. از امام صادق(ع) دربارهٔ آیهٔ «لاخَيْرَ فی كَثيرٍ مِنْ نَجْواهُمْ إِلاَّ مَنْ أَمَرَ بِصَـدَقَةٍ أَوْ مَعْـرُوفٍ أَوْ إِصْـلاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتيهِ أَجْراً عَظيماً»[٤٥] روایت شده که فرمود: «مـراد از معروف، قرض است.»[٤٦] علامه طباطبایی پس از نقل این روایت می‌گوید: «ایـن روایـت، ازقبیـل جـری و ذکر برخی مصادیق است.»[٤٧] واژهٔ معروف در آیهٔ مذکور، مطلق است و هر کار نیکی را در بر می‌گیرد، امـا در این روایت، بر مصداق قرض تطبیق شده است. بنابراین، جری و تطبیق در این روایـت، از نـوع مصـداق اطلاق آیه به شمار می‌رود.

سه. ذیل آیهٔ «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذينَ لايَعْقِلُونَ»،[٤٨] روایتی از امام باقر(ع) نقل شـده که فرمود: «منظور از شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ، بنی‌عبدالدّار است که تنها دو نفر از این طایفه ایمان آوردنـد.»[٤٩]

۴۰. قهاری کرمانی، «ماهیت تأویل قرآن در آیات و روایات و بررسی دیدگاه‌های مشهور بر اساس آن»، ۷۸.
۴۱. کهف: ۴۶.
۴۲. مریم: ۷۶.
۴۳. نک: حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۲۶۴/۳.
۴۴. طباطبایی، المیزان، ۳۱۹/۱۳.
۴۵. نساء: ۱۱۴.
۴۶. کلینی، الکافی، ۳۴/۴.
۴۷. طباطبایی، المیزان، ۹۴/۵.
۴۸. انفال: ۲۲.
۴۹. نک: طبرسی، مجمع‌البیان، ۸۱۸/۴.

علامه طباطبایی، پس از نقل این روایت می‌نویسد: «آیه عام بوده و روایت، ازقبیل جری و انطباق است.»[۵۰] عنوان «شَرَّ الدَّوَابِّ» مطلق است، ولی در روایت مذکور، بر یک طایفه تطبیق شده است. بنابراین، جری و تطبیق در این روایت، از نوع مصداق اطلاق آیه به شمار می‌رود.

چهار. از امام علی(ع) دربارهٔ آیهٔ «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً رَجُلاً فیهِ شُرَکاءُ مُتَشاکِسُونَ وَ رَجُلاً سَلَماً لِرَجُلٍ هَلْ یَسْتَوِیانِ مَثَلاً الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لایَعْلَمُون»[۵۱] روایت شده که فرمود: «من آن مردی هستم که تسلیم رسول‌خدا(ص) است.»[۵۲] علامه طباطبایی پس از نقل این روایت می‌گوید: «ضرب‌المثل مطرح‌شده در آیه، عام بوده و این روایت از باب جری است.»[۵۳] عبارت «رَجُلاً سَلَماً لِرَجُلٍ» در آیهٔ مذکور مطلق است، اما در روایت فوق بر امام علی(ع) تطبیق شده است. بنابراین، جری و تطبیق در این روایت، از نوع مصداق اطلاق آیه به شمار می‌رود.

پنج. دربارهٔ آیهٔ «وَ قالَ الَّذینَ کَفَرُوا رَبَّنا أَرِنَا الَّذَیْنِ أَضَلاَّنا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ نَجْعَلْهُما تَحْتَ أَقْدامِنا لِیَکُونا مِنَ الْأَسْفَلینَ»،[۵۴] از امام علی(ع) روایت شده که فرمود: «منظور از الَّذَیْنِ أَضَلاَّنا، ابلیس و قابیل است.»[۵۵] علامه طباطبایی پس از نقل این روایت می‌گوید: «آیه عام است؛ لذا شاید این روایت، نوعی از جری باشد.»[۵۶] عبارت «الَّذَیْنِ أَضَلاَّنا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ» در آیهٔ مذکور، عام است، اما در روایت مذکور، بر ابلیس و قابیل تطبیق شده است. بنابراین، جری و تطبیق در این روایت، از نوع مصداق عموم آیه به شمار می‌رود.

۳. ۱. ۳. مصداق اتمّ اطلاق یا عموم آیه در زمان نزول

در بسیاری از آیات قرآن کریم، واژه‌ها یا عباراتی به‌صورت عام یا مطلق آمده است که بر مصادیق متعددی تطبیق می‌کنند. در روایات متعددی که ذیل این‌گونه از آیات نقل شده است، به بیان مصداق اتمّ و اکمل عموم یا اطلاق آیه پرداخته شده است. منظور از مصداق اتمّ این است که مصداق اطلاق یا عموم آیه، معصوم یا دشمن معصوم باشد. در ادامه، به ذکر مواردی از این‌گونه جری و تطبیق در المیزان می‌پردازیم.

یک. دربارهٔ آیهٔ «وَ الَّذی جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»،[۵۷] از ابن‌عباس چنین روایت

۵۰. طباطبایی، المیزان، ۶۱/۹.
۵۰. زمر: ۲۹.
۵۱. طبرسی، مجمع‌البیان، ۷۷۵/۸.
۵۲. طباطبایی، المیزان، ۲۶۳/۱۷.
۵۳. فصلت: ۲۹.
۵۴. طبرسی، مجمع‌البیان، ۱۷/۹.
۵۵. طباطبایی، المیزان، ۳۹۴/۱۷.
۵۶. زمر: ۳۳.

شده است: «منظور از الَّذی جاءَ بِالصِّدْقِ، محمد(ص) و مراد از صَدَّقَ بِهِ، علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) است.»[۵۸] علامه طباطبایی پس از نقل این حدیث می‌نویسد: «با عنایت به اینکه، ذیل آیه می‌فرماید: أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ، بنابراین ظاهراً این روایت از قبیل جری است.»[۵۹] عبارت «الَّذی جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ» عام است، اما در روایت فوق بر پیامبر(ص) و امام علی(ع) تطبیق شده است. بنابراین، جری و تطبیق در این روایت، از نوع مصداق اتمّ عموم آیه به شمار می‌رود.

دو. از امام صادق(ع) دربارۀ آیات: «وَ سَیُجَنَّبُهَا الْأَتْقَی الَّذی یُؤْتی مالَهُ یَتَزَکَّی وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزی»[٦۰] روایت شده که فرمود: «آیۀ «وَ سَیُجَنَّبُهَا الْأَتْقَی»، دربارۀ رسول‌خدا(ص) است و هر که از او پیروی کند و آیۀ «الَّذی یُؤْتی مالَهُ یَتَزَکَّی»، دربارۀ امیرمؤمنان(ع) است؛ زیرا دربارۀ آن حضرت در آیۀ دیگری فرموده است: «وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ راکِعُونَ.» آیۀ «وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزی»، دربارۀ رسول‌خدا(ص) است؛ زیرا هیچ‌کس به آن حضرت نعمتی نداده تا جزای آن را از او طلبکار باشد، بلکه نعمت آن حضرت است که بر همۀ خلایق جاری است.»[٦۱] علامه طباطبایی، پس از نقل این حدیث می‌نویسد: «این روایت با صرف‌نظر از ضعف سندش، ازقبیل جری و تطبیق است.»[٦۲] آیات یادشده، عام یا مطلق است، اما در روایت فوق بر پیامبر(ص) و امام علی(ع) تطبیق شده است. بنابراین، جری و تطبیق در این روایت، از نوع مصداق اتمّ عموم و اطلاق آیه به شمار می‌رود.

سه. از امام علی(ع) دربارۀ آیۀ «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسیلَةَ وَ جاهِدُوا فی سَبیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»[٦۳] روایت شده که فرمود: «منظور از وسیله، من هستم.»[٦٤] علامه طباطبایی، این حدیث را ازقبیل جری و انطباق بر مصداق دانسته است.[٦۵] واژۀ «الوسیلة» در آیۀ یادشده، مطلق و فراگیر است؛ زیرا این واژه به‌معنای رساندن خود به چیزی با میل و رغبت است[٦٦] اما در روایت فوق، بر امام علی(ع) تطبیق شده است. بنابراین، جری و تطبیق در این روایت، از نوع مصداق اتمّ اطلاق آیه به شمار می‌رود.

چهار. از امام باقر(ع) یا امام صادق(ع) دربارۀ آیۀ «بَلی مَنْ کَسَبَ سَیِّئَةً وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطیئَتُهُ فَأُولئِکَ

---

۵۷. طبرسی، مجمع‌البیان، ۷۷۷/۸.

۵۸. طباطبایی، المیزان، ۲۶۴/۱۷.

۵۹. لیل: ۱۷تا۱۹.

۶۰. بحرانی، البرهان، ۶۸۰/۵.

۶۱. طباطبایی، المیزان، ۳۰۸/۲۰.

۶۲. مائده: ۳۵.

۶۳. ابن‌شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب(ع)، ۷۵/۳.

۶۴. نک: طباطبایی، المیزان، ۳۳۳/۵.

۶۵. راغب اصفهانی، المفردات، ۸۷۱.

أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فيها خالِدُونَ»[۶۷] روایت شده که منظور از «سيئة»، انکار امامت امیرمؤمنان(ع) است.[۶۸] علامه طباطبایی، این حدیث را ازقبیل جری و تطبیق بر مصداق دانسته است.[۶۹] واژهٔ «سَيِّئَةً» در آیهٔ یادشده، مطلق و فراگیر است؛ اما در روایت فوق، بر انکار امامت امیرمؤمنان(ع) تطبیق شده است. بنابراین، جری و تطبیق در این روایت، از نوع مصداق اتمّ اطلاق آیه به شمار می‌رود.

پنج. از امام باقر(ع) دربارهٔ آیهٔ «لكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِما أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَ الْمَلائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَ كَفى بِاللَّهِ شَهيداً»،[۷۰] روایت شده که منظور از «ما أَنْزَلَ إِلَيْكَ» آنچه دربارهٔ علی(ع) نازل شده، می‌باشد.»[۷۱] علامه طباطبایی پس از نقل این حدیث می‌نویسد: «این روایت از قبیل جری و تطبیق است.»[۷۲] عبارت «ما أَنْزَلَ إِلَيْكَ» در آیهٔ یادشده، مطلق و فراگیر است؛ اما در روایت فوق بر آیاتی تطبیق شده است که دربارهٔ امام علی(ع) نازل شده است. بنابراین، جری و تطبیق در این روایت، از نوع مصداق اتمّ اطلاق آیه به شمار می‌رود.

۳. ۲. مصادیق آیه در گذر زمان

منظور از مصادیق آیه در گذر زمان، مصادیقی از آیات است که در زمان نزول آیه، وجود خارجی نداشتند؛ بلکه در دوران‌های پس از نزول آیه ایجاد شده‌اند. این مصادیق، خود به سه‌گونه تقسیم می‌شوند که در ادامه به شرح آن‌ها خواهیم پرداخت.

۳. ۲. ۱. مصداق باطنی آیه در گذر زمان

در بسیاری از روایات، به بیان مصداق باطنی آیه در گذر زمان پرداخته شده است. مراد از مصداق باطنی آیات در گذر زمان، امور خارجی و واقعیات عینی به‌لحاظ معنای باطنی آیات است که در زمان نزول آیه موجود نبوده و بعداً موجود شده‌اند. علامه طباطبایی در موارد متعددی، از این‌گونه از مصادیق، تحت‌عنوان جری و تطبیق یاد کرده است که در ادامه به ذکر چند نمونه می‌پردازیم.

یک. از امام باقر(ع) دربارهٔ آیهٔ «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ إِلاَّ رِجالاً نُوحي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُون»[۷۳] یا آیهٔ «وَ ما أَرْسَلْنا قَبْلَكَ إِلاَّ رِجالاً نُوحي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ»[۷۴] سؤال

۶۶. بقره: ۸۱.
۶۷. نک: کلینی، الکافی، ۴۲۹/۱.
۶۸. نک: طباطبایی، المیزان، ۳۳۳/۵.
۶۹. نساء: ۱۶۶.
۷۰. نک: عیاشی، تفسیر العیاشی، ۲۸۵/۱.
۷۱. طباطبایی، المیزان، ۱۴۶/۵.
۷۳. نحل: ۴۳.
۷۲. انبیاء: ۷.

شد که مراد از اهل‌الذکر کیست؟ حضرت فرمود: «مراد ما هستیم که مسئول و سائل هستیم و باید از ما پرسش شود.»[۷۵] علامه طباطبایی پس از نقل این حدیث می‌نویسد: «این روایت، از باب جری است.»[۷٦] این در حالی است که مراد از اهل‌الذکر در آیات مذکور، اهل کتاب هستند؛ اما در این روایت، از این آیات، الغای خصوصیت و تنقیح مناط شده و معنای کلی و باطنی مراجعه جاهل به عالم و اهل خبره اتخاذ شده و سپس بر مصداق باطنی اهل خبره در گذر زمان، یعنی ائمه(ع) تطبیق شده است. بنابراین، جری و تطبیق در این روایت، از نوع مصداق باطنی آیه در گذر زمان به شمار می‌رود.

دو. از امام علی(ع) دربارهٔ آیهٔ «اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ فيها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ في زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لاشَرْقِيَّةٍ وَ لاغَرْبِيَّةٍ يَكادُ زَيْتُها يُضيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَليمٌ»،[۷۷] روایتی نقل شده که آن حضرت، «مِشْكاةٍ» را به پیامبر(ص)، «مِصْباحٌ» را به خودش، «زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ» را به امام حسن(ع) و امام حسین(ع)، «كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» را به امام سجاد(ع)، «شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ» را به امام باقر(ع)، «زَيْتُونَةٍ» را به امام صادق(ع)، «لاشَرْقِيَّةٍ» را به امام کاظم(ع)، «لاغَرْبِيَّةٍ» را به امام رضا(ع)، «يَكادُ زَيْتُها يُضيءُ» را به امام جواد(ع)، «لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ» را به امام هادی(ع)، «نُورٌ عَلى نُورٍ» را به امام عسکری(ع) و «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ» را به امام مهدی(ع) معنا کرده است.[۷۸] علامه طباطبایی دربارهٔ این موضوع می‌نویسد: «روایات متعددی از طریق شیعه وارد شده که مفردات آیهٔ نور را بر اهل بیت(ع) تطبیق می‌کند. این روایات از باب تطبیق است، نه تفسیر.»[۷۹] روشن است که آنچه در روایت مطرح شده است، همگی از مصادیق باطنی آیه در گذر زمان به شمار می‌روند.

سه. از امام صادق(ع) دربارهٔ آیهٔ «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعينَ»[۸۰] روایت شده که فرمود: «گردن‌های بنی‌امیه با آمدن صیحه‌ای آسمانی به نام صاحب‌الأمر، نرم و خاضع می‌شود.»[۸۱] علامه طباطبایی این حدیث را ازقبیل جری دانسته است.[۸۲] معنای ظاهری آیهٔ مذکور دربارهٔ مشرکان مکه است؛ اما در حدیث فوق، بر بنی‌امیه تطبیق شده است که از مصادیق باطنی آیه در گذر زمان

۷۳. قمی، تفسیر القمی، ۶۸/۲.
۷۴. طباطبایی، المیزان، ۲۵۷/۱۴.
۷۵. نور: ۳۵.
۷. نک: بحرانی، البرهان، ۷۲/۴.
۷۷. طباطبایی، المیزان، ۱۴۱/۱۵.
۷۸. شعراء: ۴.
۷۹. قمی، تفسیر القمی، ۱۲۹/۲.
۸۰. نک: طباطبایی، المیزان، ۲۵۴/۱۵.

است. بنابراین، جری و تطبیق در این روایت، از نوع مصداق باطنی آیه در گذر زمان به شمار می‌رود.

چهار. از امام صادق(ع) دربارهٔ آیهٔ «یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِیَ مَواقیتُ لِلنَّاسِ وَ الْحَجِّ وَ لَیْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِها وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقی وَ أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوابِها وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُون»[٨٣] روایت شده که فرمود: «اوصیا، همان درهای خدای عزوجل هستند که از آن‌ها به حضرت او توجه می‌شود. اگر آنان نبودند، خداوند عزوجل شناخته نمی‌شد. خدا به‌وسیلهٔ آنان بر خلق خود اتمام حجت کرده است.»[٨٤] علامه طباطبایی پس از نقل این حدیث می‌نویسد: «این روایت از باب جری و بیان مصداقی از مصادیق آیه است.»[٨٥] در حدیث فوق، ابتدا از آیهٔ یادشده، الغای خصوصیت و تنقیح مناط شده و معنای کلی و باطنی انجام هر کاری از راه خودش استخراج شده و سپس بر مصادیق باطنی آن، یعنی ائمه(ع) تطبیق شده است. بنابراین، جری و تطبیق در این روایت، از نوع مصداق باطنی آیه در گذر زمان به شمار می‌رود.

پنج. از امام باقر(ع) دربارهٔ آیهٔ «وَ أَنَّ هذا صِراطی مُسْتَقیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لاتَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبیلِهِ ذلِکُمْ وَصَّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ»[٨٦] روایت شده که فرمود: «منظور از سبیل، ما هستیم.»[٨٧] علامه طباطبایی پس از نقل این حدیث می‌نویسد: «این روایت، از باب جری است.»[٨٨] واژهٔ «سَبیل» در آیهٔ یادشده، به‌معنای راه معنوی است و یک انسان نمی‌تواند به‌عنوان مصداق راه معنوی باشد؛ اما در روایت یادشده از انسان‌هایی، یعنی ائمه(ع) به‌عنوان مصادیق سبیل نام برده شده است، لذا این مصادیق، از نوع مصداق باطنی آیه در گذر زمان به شمار می‌روند.

٣. ٢. ٢. مصداق اطلاق یا عموم آیه در گذر زمان

منظور از مصداق اطلاق یا عموم آیه در گذر زمان، مصادیقی از معنای ظاهری آیه است که در زمان نزول آیه موجود نبوده، بلکه در دوران پس از نزول آیه محقق می‌شوند. به دیگر سخن، قرآن مانند خورشید و ماه جریان دارد و معنای مطلق یا عام آیاتش بر مصادیق جدید در گذر زمان تطبیق می‌یابد. علامه طباطبایی در موارد متعددی از این‌گونه از مصادیق، تحت‌عنوان جری و تطبیق یاد کرده است که در اینجا چند نمونه را ذکر می‌کنیم.

یک. در روایت نبوی، آیهٔ «الَّذینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْأُمِّیَّ الَّذی یَجِدُونَهُ مَکْتُوباً عِنْدَهُمْ فِی التَّوْراةِ وَ الْإِنْجیلِ یَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّباتِ وَ یُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبائِثَ وَ یَضَعُ عَنْهُمْ

---

٨١. بقره: ١٨٩.
٨٢. کلینی، الکافی، ١٩٣/١.
٨٣. طباطبایی، المیزان، ٥٩/٢.
٨۴. انعام: ١٥٣.
٨٥. قمی، تفسیر القمی، ٦٨/٢.
٨٦. طباطبایی، المیزان، ٣٨٥/٧.

إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتی کانَتْ عَلَیْهِمْ فَالَّذینَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذی أُنْزِلَ مَعَهُ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»،[۸۹] به کسانی که در آینده خواهند آمد و به اسلام و قرآن ایمان خواهند آورد، معنا شده است.[۹۰] علامه طباطبایی می‌نویسد: «اشکالی بر روایت وارد نیست و این روایت، ازقبیل جری و انطباق است.»[۹۱] عبارت «فَالَّذینَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذی أُنْزِلَ مَعَهُ» در آیهٔ یادشده مطلق است؛ ولی در حدیث فوق بر کسانی که در آینده خواهند آمد و به اسلام و قرآن ایمان خواهند آورد، تطبیق شده است. بنابراین، جری و تطبیق در این روایت، از نوع مصداق اطلاق آیه در گذر زمان به شمار می‌رود.

دو. ذیل آیهٔ «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ کانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلاً»[۹۲] از امام صادق(ع) روایت شده که این آیه دربارهٔ ابوذر، سلمان فارسی، مقداد و عمار یاسر نازل شده است.[۹۳] علامه طباطبایی در توضیح این روایت می‌گوید: «این روایت از باب جری است یا اینکه آیه دربارهٔ مؤمنان واقعی نازل شده است و چهار نفرِ یادشده در روایت، از روشن‌ترین مصادیق آیه هستند. البته سورهٔ کهف، مکی است؛ ولی سلمان، ازجمله کسانی است که در مدینه به پیامبر(ص) ایمان آوردند.»[۹۴] واضح است که سلمان فارسی از مصادیق اطلاق آیه در گذر زمان به شمار می‌رود. بنابراین، جری و تطبیق در این روایت، از نوع مصداق اطلاق آیه در گذر زمان به شمار می‌رود.

سه. از رسول‌خدا(ص) دربارهٔ آیهٔ «وَ نَزَعْنا ما فی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلین»[۹۵] روایت شده که منظور از إِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلین، امام علی(ع) و شیعیانش است.[۹۶] علامه طباطبایی پس از نقل این حدیث می‌نویسد: «این روایت نبوی، از باب جری و انطباق است.»[۹۷] واژه «إِخْواناً» در آیهٔ محل بحث، مطلق است و شیعیان امام علی(ع) از مصادیق اطلاق آن در گذر زمان محسوب می‌شوند. بنابراین، جری و تطبیق در این روایت، از نوع مصداق اطلاق آیه در گذر زمان به شمار می‌رود.

چهار. از امام صادق(ع) دربارهٔ آیهٔ «وَ آتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصادِهِ وَ لاتُسْرِفُوا إِنَّهُ لایُحِبُّ الْمُسْرِفینَ»[۹۸] سؤال شد، حضرت در پاسخ فرمود: «فلان‌بن‌فلان انصاری (و اسمش را برد) زراعتی داشت وقتی حاصلش

---

۸۷. اعراف: ۱۵۷.
۸۸. نک: بحرانی، البرهان، ۵۹۵/۲.
۸۹. طباطبایی، المیزان، ۲۹۰/۸.
۹۰. کهف: ۱۰۷.
۹۱. نک: قمی، تفسیر القمی، ۴۶/۲.
۹۲. طباطبایی، المیزان، ۴۰۲/۱۳.
۹۳. حجر: ۴۷.
۹۴. نک: استرآبادی، ۲۵۳.
۹۵. طباطبایی، المیزان، ۱۷۷/۱۲.
۹۶. انعام: ۱۴۱.

دست می‌آمد همه را صدقه می‌داد و برای خود و عیالش چیزی باقی نمی‌گذاشت، خدای تعالی این عمل را اسراف خواند.»[۹۹] علامه طباطبایی پس از نقل این حدیث می‌نویسد: «مراد امام(ع) این است که آیهٔ شریفه، بر عمل آن شخص منطبق است، نه اینکه آیه در شأن او نازل شده؛ زیرا آیهٔ شریفه مکی است و در آن روز، انصاری در میان نبود. بعید نیست که آن انصاری که امام(ع) اسم برده، ثابت‌بن‌قیس‌بن‌شماس باشد؛ چون طبری و دیگران نیز از ابن‌جریح نقل کرده‌اند که گفته است: آیهٔ محل بحث دربارهٔ ثابت‌بن‌قیس‌بن‌شماس نازل شده است... داستان ثابت‌بن‌قیس نمی‌تواند شأن نزول آیه باشد، چون او مردی است مدنی و آیهٔ شریفه، نزولش در مکه بوده است. آری، آیه، عمل وی را از باب جری و انطباق در بر می‌گیرد.»[۱۰۰] واژهٔ «الْمُسْرِفِينَ» در آیهٔ محل بحث، عام است؛ ولی در حدیث فوق بر ثابت‌بن‌قیس‌بن‌شماس تطبیق شده است. بنابراین، جری و تطبیق در این روایت، از نوع مصداق عموم آیه در گذر زمان به شمار می‌رود.

پنج. از امام صادق(ع) دربارهٔ آیهٔ «الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ»[۱۰۱] روایت شده که فرمود: «منظور کسی است که ایمان به قیام قائم(ع) داشته باشد و آن را حق بداند.»[۱۰۲] علامه طباطبایی پس از نقل این حدیث می‌نویسد: «این روایت، از باب جری است.»[۱۰۳] واژهٔ «الْغَيْبِ» در آیهٔ محل بحث مطلق است؛ ولی در حدیث فوق بر قیام قائم(ع) که مصداقی از غیب در گذر زمان است، تطبیق شده است. بنابراین، جری و تطبیق در این روایت، از نوع مصداق اطلاق آیه در گذر زمان به شمار می‌رود.

۳. ۲. ۳. مصداق اتمّ اطلاق یا عموم آیه در گذر زمان

در بسیاری از آیات قرآن کریم، واژه‌ها یا عباراتی به‌صورت عام یا مطلق آمده است که بر مصادیق متعددی تطبیق می‌کنند. در روایات متعدد نقل‌شده ذیل این‌گونه از آیات، به بیان مصداق اتمّ و اکمل عموم یا اطلاق آیه در گذر زمان پرداخته شده است. همان‌طور که قبلاً گفته شد منظور از مصداق اتمّ این است که مصداق اطلاق یا عموم آیه، معصوم یا دشمن معصوم باشد. در ادامه، به ذکر مواردی از این‌گونه جری و تطبیق در المیزان می‌پردازیم.

یک. در روایتی از امام صادق(ع) نقل شده است که آن حضرت، آیهٔ «بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّناتٌ في صُدُورِ

---

۹۷. کلینی، الکافی، ۵۵/۴.
۹۸. طباطبایی، المیزان، ۳۶۹/۷.
۹۹. بقره: ۳.
۱۰۰. بحرانی، البرهان، ۱۲۴/۱.
۱۰۱. طباطبایی، المیزان، ۴۶/۱.

الَّذینَ أُوتُوا الْعِلْمَ»[۱۰٤] را به ائمه(ع) معنا کرده است.[۱۰۵] علامه طباطبایی ذیل این روایت می‌نویسد: «این از باب جری، به‌معنای انطباق آیه بر اکمل مصادیق است.»[۱۰٦] عبارت «الَّذینَ أُوتُوا الْعِلْمَ» در آیهٔ محل بحث، مطلق است؛ ولی در حدیث فوق بر ائمه(ع) تطبیق شده است. بنابراین، جری و تطبیق در این روایت، از نوع مصداق اتمّ اطلاق آیه در گذر زمان به شمار می‌رود.

دو. ذیل آیهٔ «إِنَّ الَّذینَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَ لالِيَهْدِيَهُمْ طَريقاً»[۱۰۷] از امام صادق(ع) این‌گونه روایت شده است: «کسانی که کافر شدند و به خاندان محمد(ص) ستم کردند، هرگز خدا آن‌ها را نخواهد بخشید و آنان را به هیچ راهی هدایت نخواهد کرد.»[۱۰۸] علامه طباطبایی این روایت را از موارد جری و تطبیق می‌داند.[۱۰۹] عبارت «الَّذینَ ظَلَمُوا» در آیهٔ محل بحث، مطلق است؛ ولی در حدیث فوق بر ظالمان بر خاندان محمد(ص) تطبیق شده است. بنابراین، جری و تطبیق در این روایت از نوع مصداق اتمّ اطلاق آیه در گذر زمان به شمار می‌رود.

سه: از امام صادق(ع) دربارهٔ آیهٔ «مَنْ ذَا الَّذی يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاَّ بِإِذْنِه»[۱۱۰] روایت شده که فرمود: «ما، آن شافعان هستیم.»[۱۱۱] علامه طباطبایی ذیل این حدیث می‌نویسد: «این روایت، از موارد جری است.»[۱۱۲] عبارت «مَنْ ذَا الَّذی يَشْفَعُ عِنْدَهُ» در آیهٔ محل بحث، مطلق است؛ ولی در حدیث فوق بر ائمه(ع) تطبیق شده است. بنابراین، جری و تطبیق در این روایت، از نوع مصداق اتمّ اطلاق آیه در گذر زمان به شمار می‌رود.

چهار. ذیل آیهٔ «أَمَّنْ يُجيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ»[۱۱۳] از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود: «این آیه دربارهٔ قائم از آل محمد(ع) نازل شده است. به خدا سوگند که او همان مضطر است.»[۱۱٤] علامه طباطبایی ذیل این حدیث می‌نویسد: «آیه عام است و این روایت، از باب جری است.»[۱۱۵] واژهٔ «الْمُضْطَرَّ» در آیهٔ محل بحث مطلق است؛ ولی در حدیث فوق، بر حضرت قائم(ع) تطبیق شده است.

۱۰۲. عنکبوت: ۴۹.
۱۰۳. نک: کلینی، الکافی، ۲۱۴/۱.
۱۰۴. طباطبایی، المیزان، ۱۴۲/۱۶.
۱۰۵. نساء: ۱۶۸.
۱۰۶. قمی، تفسیر القمی، ۱۵۹/۱.
۱۰۷. نک: طباطبایی، المیزان، ۱۱۳/۱۲.
۱۰۸. بقره: ۲۵۵.
۱۰۹. برقی، المحاسن، ۱۸۳/۱.
۱۱۰. طباطبایی، المیزان، ۳۴۱/۲.
۱۱۱. نمل: ۶۲.
۱۱۲. قمی، تفسیر القمی، ۱۲۹/۲.
۱۱۳. طباطبایی، المیزان، ۳۹۱/۱۵.

بنابراین، جری و تطبیق در این روایت، از نوع مصداق اتمّ اطلاق آیه در گذر زمان به شمار می‌رود.

پنج. از علی‌بن‌ابراهیم قمی دربارهٔ آیهٔ «قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلامٌ عَلى عِبادِهِ الَّذينَ اصْطَفى آللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ»[١١٦] چنین روایت شده است: «منظور از آن‌ها، خاندان محمد(ص) است.»[١١٧] علامه طباطبایی پس از نقل این حدیث می‌نویسد: «این روایت، از باب جری و انطباق است.»[١١٨] عبارت «عِبادِهِ الَّذينَ اصْطَفى» در آیهٔ محل بحث، مطلق است؛ ولی در حدیث فوق، بر خاندان محمد(ص) تطبیق شده است. بنابراین، جری و تطبیق در این روایت، از نوع مصداق اتمّ اطلاق آیه در گذر زمان به شمار می‌رود.

۳. ۳. معنای باطنی آیه

از روایات فراوانی استفاده می‌شود که آیات قرآن علاوه بر معنای ظاهری، از معانی باطنی برخوردار است. اصل وجود باطن برای قرآن، مورد اتفاق خاصه و عامه است و روایات فراوانی که به تواتر معنوی رسیده است، بر آن دلالت دارد.[١١٩] در تفسیر المیزان، در مواردی بر معنای باطنی آیه نیز اطلاق جری و تطبیق شده است که در ادامه، به چند مورد اشاره خواهد شد.

یک. از امام باقر(ع) دربارهٔ آیهٔ «أَوَمَنْ كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً يَمْشى بِهِ فِى النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِى الظُّلُماتِ لَيْسَ بِخارِجٍ مِنْها»[١٢٠] روایت شده که فرمود: «مقصود از نُوراً يَمْشِى بِهِ فِى النَّاسِ؛ امامی است که به او اقتدا کند و مقصود از كَمَنْ مَثَلُهُ فِى الظُّلُماتِ لَيْسَ بِخارِجٍ مِنْها؛ آن کسی است که امام خود را نشناسد.»[١٢١] علامه طباطبایی پس از نقل این حدیث می‌نویسد: «این روایت، از باب جری و انطباق است.»[١٢٢] وی، درادامه می‌گوید: «مقصود از نور در نُوراً يَمْشِى بِهِ فِى النَّاسِ، هدایت به سوی قول حق و عمل صالح است.»[١٢٣] ولی در حدیث فوق، به امامی که به او اقتدا شود، معنا شده است. بنابراین، جری و تطبیق در این روایت، از نوع معنای باطنی آیه به شمار می‌رود.

دو. از امام صادق(ع) دربارهٔ آیهٔ «وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْيَكْفُر»[١٢٤] روایت شده که فرمود: «منظور از الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ، ولایت علی(ع) است.»[١٢٥] علامه طباطبایی پس از نقل این

۱۱۴. نمل: ۵۹.

۱۱۵. قمی، تفسیر القمی، ۱۲۹/۲.

۱۱۶. طباطبایی، المیزان، ۳۹۱/۱۵.

۱۱۷. نک: شاکر، روش‌های تأویل قرآن، ۸۷تا۹۱.

۱۱۸. انعام: ۱۲۲.

۱۱۹. کلینی، الکافی، ۱۸۵/۱.

۱۲۰. طباطبایی، المیزان، ۳۴۸/۷.

۱۲۱. طباطبایی، المیزان، ۱۲۱.

۱۲۲. کهف: ۲۹.

۱۲۳. قمی، تفسیر القمي، ۳۵/۲.

حدیث می‌نویسد: «این روایت، از باب جری است.»[۱۲۶] روشن است که این جری از نوع معنای باطنی آیـه به شمار می‌رود.

سه. ذیل آیهٔ «إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ يَهْدی لِلَّتی هِیَ أَقْوَم»[۱۲۷] از امام باقر(ع) چنین روایت شده اسـت: «منظـور از يَهْدی لِلَّتی هِیَ أَقْوَم، هدایت به سـوی ولایـت اسـت.»[۱۲۸] علامـه طباطبـایی پـس از نقـل ایـن حـدیث می‌نویسد: «این روایت، از باب جری است.»[۱۲۹] واضح است که این جری از نوع معنای باطنی آیه به شمار می‌رود.

چهار. از امام کاظم(ع) دربارهٔ آیهٔ «وَ هُوَ الَّذی أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ»[۱۳۰] روایـت شده که فرمود: «خداوند، انبیا را بر نبوت آفریده و آنان جز نبی نتوانند بود و مؤمنان را هم بر ایمـان آفریـده، آنان نیز جز مؤمن نتوانند بود، به مردمی دیگر ایمان را به عاریت داده که اگر خواست تا به آخر بـرای ایشـان باقی می‌گذارد و اگر نخواست از آنان می‌ستاند و دراین‌باره است که می‌فرماید: فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْـتَوْدَعٌ. آن گـاه فرمود: ایمان فلانی مستودع بود که خداوند وقتی دیـد کـه بـه مـا دروغ بسـت، از او بازگرفـت.»[۱۳۱] علامـه طباطبایی پس از نقل این حدیث می‌نویسد: «روایات بسیاری در تفسیر عیاشی و تفسـیر قمـی از ائمـه(ع) نقل شده است مبنی‌بر اینکه، مراد از «مستقر» و «مستودع»، دو قسم ایمان است. روایت فوق می‌فهماند که تفسیر مستقر و مستودع به این دو قسم ایمان، از باب جری و انطباق است.»[۱۳۲] وی، در تفسیر آیـهٔ یادشـده چنین نگاشته است: «مراد از مستقر، آن افرادی است که دوران سیر در اصلاب را طی کرده و متولـد شـده و در زمین که به مقتضای آیهٔ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْـتَقَرٌّ[۱۳۳] قرارگـاه نـوع بشـر اسـت، مسـتقر گشـته و مـراد از مستودع، آن افرادی است که هنوز سیر در اصلاب را تمام نکـرده و بـه دنیـا نیامـده و بعـداً متولـد خواهنـد شد.»[۱۳۴] بنابراین، واضح است که این جری و انطباق، از نوع معنای باطنی آیه به شمار می‌رود.

پنج. از امام صادق(ع) دربارهٔ آیهٔ «فَمَا اسْطاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَ مَا اسْتَطاعُوا لَهُ نَقْبـاً»[۱۳۵] روایـت شـده کـه فرمود: «منظور تقیه است که اگر به تقیه عمل کنی، در حق تو نمی‌توانند هیچ حیله‌ای بکنند و خود، حصنی

۱۲۴. طباطبایی، المیزان، ۳۴۸/۷.

۱۲۵. اسراء: ۹.

۱۲۶. عیاشی، تفسیرالعیاشي، ۲۸۳/۲.

۱۲۷. طباطبایی، المیزان، ۷۱/۱۳.

۱۲۸. انعام: ۹۸.

۱۲۹. کلینی، الکافي، ۴۱۸/۲.

۱۳۰. طباطبایی، المیزان، ۳۰۸/۷.

۱۳۱. بقره: ۳۶.

۱۳۲. طباطبایی، المیزان، ۲۸۸/۷.

۱۳۳. کهف: ۹۷.

حصین است و میان تو و اعدای خدا سدّی محکم است که نمی‌توانند آن را سوراخ کنند.»[۱۳۶] همچنین در روایت دیگری، آن حضرت آیهٔ مذکور را به تقیه تفسیر فرموده است.[۱۳۷] علامه طباطبایی پس از نقل این دو حدیث می‌نویسد: «این دو روایت از باب جری است، نه تفسیر.»[۱۳۸] روشن است کـه ایـن جـری، از نـوع معنای باطنی آیه به شمار می‌رود.

نتیجه‌گیری

از تحلیل روایاتی که در تفسیر المیزان بر آن‌ها جری و تطبیق اطلاق شده است، این نتیجه حاصل شـد که از دیدگاه علامه طباطبایی، هفت‌گونه جری و تطبیق وجود دارد. از منظر ایشان، جـری و تطبیـق بـه سـه گونهٔ کلی تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از: مصادیق آیات در زمان نزول؛ مصادیق آیات در گذر زمان؛ معانی باطنی آیات.

گونهٔ اول به سه نوع دیگر تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از: مصادیق معنای باطنی آیات در زمـان نـزول؛ مصادیق اطلاق یا عموم آیات در زمان نزول؛ مصادیق اتمّ اطلاق یا عموم آیات در زمان نزول.

گونهٔ دوم نیز به سه نوع دیگر تقسیم می‌شود کـه عبارت‌انـد از: مصـادیق بـاطنی آیـات در گـذر زمـان؛ مصادیق اطلاق یا عموم آیات در گذر زمان؛ مصادیق اتمّ اطلاق یا عموم آیات در گذر زمان.

منابع

قرآن‌کریم

DOI: 10.22051/tqh. 2017.8052.1095

ابن‌بابویه، محمدبن‌علی. معانی الأخبار. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۰۳ق.

ابن‌شهر آشوب، محمدبن‌علی. مناقب آل ابی طالب(ع). قم: انتشارات علامه. ۱۳۷۹ق.

ابن‌منظور، محمد. لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ۱۴۰۸ق.

استرآبادی، علی. تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۰۹ق.

بحرانی، سیدهاشم‌بن‌سلیمان. البرهان فی تفسیر القرآن. قم: بعثه. ۱۴۱۵ق.

برقی، احمدبن‌محمدبن‌خالد. المحاسن. قم: دار الکتب الإسلامیة. ۱۳۷۱ق.

جوادی آملی، عبدالله. تسنیم. قم: اسراء. ۱۳۷۹.

جوهری، اسماعیل‌بن‌حماد. الصحاح. بیروت: دار العلم. ۱۴۰۷ق.

۱۳۴. عیاشی، تفسیر العیاشی، ۳۵۱/۲.

۱۳۵. نک: عیاشی، تفسیر العیاشی.

۱۳۶. طباطبایی، المیزان، ۳۷۷/۱۳.

حویزی، عبدعلی‌بن‌جمعه. تفسیر نور الثقلین. قم: اسماعیلیان. ۱۴۱۵ق.
راد، علی، ابوالحسن مؤمن‌نژاد. «مبانی ادبی و زبان‌شناختی جری و تطبیق در تفسیر قرآن»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث. ش۳۳، بهار۱۳۹۶، ۵۷تا۷۹.
راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد. المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دار العلم. ۱۴۱۲ق.
رضایی اصفهانی، محمدعلی. «تجلی جاودانگی قرآن در قاعدهٔ جری و تطبیق»، اندیشهٔ دینی. ش۲۵، زمستان۱۳۸۶، ۵۱تا۶۶.
رضایی کرمانی، محمدعلی. «روش‌های به‌کارگیری قاعدهٔ جری و تطبیق در حوزهٔ فهم قرآن»، پژوهش‌های قرآنی. ش۸۰، پاییز۱۳۹۵، ۴تا۲۷.
سلیمی زارع، مصطفی. «جایگاه روایات جری و تطبیق در فرایند تفسیر قرآن»، پژوهش‌های قرآنی. ش۷۳، بهار۱۳۹۲، ۱۲۴تا۱۴۱.
شاکر، محمدکاظم. روش‌های تأویل قرآن. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۳۷۶.
طباطبایی، محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: اعلمی. ۱۳۹۰ق.
______________. قرآن در اسلام. تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۵۳.
طبرسی، فضل‌بن‌حسن. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو. ۱۳۷۲.
طریحی، فخرالدین. مجمع البحرین. تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی. ۱۳۷۵.
عیاشی، محمدبن‌مسعود. تفسیر العیاشی. تهران: مکتبة العلمیة الإسلامیة. ۱۳۸۰ق.
فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد. کتاب العین. قم: هجرت. ۱۴۱۰ق.
فیض کاشانی، محمدمحسن‌بن‌شاه‌مرتضی. تفسیر الصافی. تهران: صدر. ۱۴۱۵ق.
قمی، علی‌بن‌ابراهیم. تفسیر القمی. قم: دار الکتاب. ۱۳۶۳.
قهاری کرمانی، محمدهادی. «ماهیت تأویل قرآن در آیات و روایات و بررسی دیدگاه‌های مشهور بر اساس آن»، پژوهشنامهٔ تأویلات قرآنی. ش۳، پاییز و زمستان۱۳۹۸، ۶۷تا۹۵.
کلینی، محمدبن‌یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة. ۱۴۰۷ق.
لک‌زایی، صغری و زهرا قاسم‌نژاد. «جری و تطبیق در احادیث امام رضا(ع)»، بینات. ش۸۶ و ۸۷، تابستان و پاییز۱۳۹۴، ۱۸۵تا۱۹۴.
مجلسی، محمدباقربن‌محمدتقی. بحار الأنوار. بیروت: دار إحیاء التراث العربی. ۱۴۰۳ق.
مسعودی صدر، هدیه. «کاربرد جری و تطبیق در تفسیر قرآن»، مطالعات قرآنی. ش۳۴، تابستان۱۳۹۷، ۱۵۳تا۱۷۵.
مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۶۰.
نصیری، علی. «جری و تطبیق در المیزان»، علوم و معارف قرآنی. ش۲، تابستان۱۳۷۵، ۷۸تا۹۶.
__________. رابطهٔ متقابل کتاب و سنت. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ دینی. ۱۳۸۵.

نفیسی، شادی. «مبانی جری و تطبیق از دیدگاه علامه طباطبایی»، قرآن‌شناخت. ش۱۲، پاییز و زمستان۱۳۹۲، ۵تا۲۶.

ـــــــــــــ. علامه طباطبایی و حدیث. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۸۴.

نورایی، محسن. «بررسی قاعدهٔ تفسیری جری و تطبیق با تأکید بر به کارگیری آن در سیرهٔ معصومان(ع)»، آموزه‌های قرآنی. ش۱۴، پاییز و زمستان۱۳۹۰، ۳۱تا۴۴.

هاشمی نشلجی، علی. معیارهای جری و تطبیق از نگاه علامه طباطبایی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. ۱۳۹۸.

یزدان‌پناه، یدالله. «جری و تطبیق، روش‌ها و مبانی آن»، حکمت عرفانی. ش۴، پاییز و زمستان۱۳۹۱، ۷تا۳۲.

Transliterated Bibliography

ʻAyyāshī, Muḥammad ibn Masʻūd. *Tafsīr al-ʻAyyāshī*. Tehran: Maktaba al-ʻIlmīyya al-Islāmīyya. 1961/1380.

Baḥrānī, Hāshim ibn Suliymān. *al-Burhān fī Tafsīr-i al-Qurān*. Qum: al-Baʻtha. 1995/1415.

Barqī, Aḥmad ibn Muḥammad ibn Khālid. *al-Maḥsin*. Qum: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. 1993/1371.

Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad. *Kitāb al-ʻAyn*. Qum: Hijrat. 1990/1410.

Fayḍ Kāshānī, Muḥammad Muḥsin ibn Shāh Murtażā. *Tafsīr al-Ṣāfī*. Tehran: Ṣadr. 1994/1415.

Hāshimī Nishlajī, ʻAlī. *Miʻyār-hā-yi Jary va Taṭbīq az Dīdgāh-i ʻAllāmah Ṭabāṭabāʾī*. Qum: Pazhūhishgāh-i ʻUlūm va Farhang-i Islāmī. 2020/1398.

Ḥūwayzī, ʻAbd ʻAlī ibn Jumʻah. *Tafsīr Nūr al-Thaqalayn*. Qum: Ismāʻīlīyān. 1994/1415.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ʻAlī. *Maʻānī al-Akhbār*. Qum: Mūassisa al-Nashr al-Islāmī. 1983/1403.

Ibn Manẓūr, Muḥammad. *Lisān al-ʻArab*. Beirut: Dār Iḥyāʾ *al-T*urāth al-ʻArabī.1988/1408.

Ibn Shahrāshūb, Muḥammad ibn ʻAlī. *Manāqib Āl Abī Ṭālib*. Qum: Intishārāt-i ʻAllāmah. 1960/1379.

Istarābādī, ʻAlī. *Taʼwīl al-Āyāt al-Ẓāhira fī Faḍāʼil al-ʻAtra al-Ṭāhira*. Qum: Mūassisa al-Nashr al-Islāmī. 1989/1409.

Javādī ʻĀmilī. ʻAbd Allah. *Tasnīm*. Qum: Asrāʾ. *2001/1379.*

Jawharī, Ismāʻīl ibn Ḥammād. al-*Ṣiḥāḥ*. Beirut: Dār al-ʻIlm. 1987/1407.

Kulīnī, Muḥammad ibn Yaʻqūb. *al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. 1987/1407.

Lakzāyī, Ṣughrā va Zahrā Qāsimnizhād. "Jary va Taṭbīq dar Aḥādīs̱ Imām Riżā (AS)", *Bayyināt*. no. 86-87, summer va autumn 2016/1394, 185-194.

Majlisī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Biḥār al-Anwār*. Beirut: Dār Iḥyāʾ *al-T*urāth al-ʻArabī. 1983/1403.

Masʻūdī Ṣadr, Hadīyih. "Kārburd-i Jary va Taṭbīq dar Tafsīr-i Qurān", *Muṭāliʻāt-i Qurānī*. no. 34, summer 2019/1397, 153-175.

Muṣṭafavī, Ḥasan. *Al-Taḥqīq fī Kalamāt al-Qurān al-Karīm*. Tehran: Bungāh-i Tarjamah va Nashr-i Kitāb.1982/1360

Nafīsī, Shādī. “Mabānī Jary va Taṭbīq az Dīdgāh-i ʻAllāmah Ṭabāṭabāʼī”, *Qurān Shinākht*. No. 12, autumn va winter 2014/1392, 5-26.

Nafīsī, Shādī. *ʻAllāmah Ṭabāṭabāʼī va Ḥadīth*. Tehran: Intishārāt-i ʻIlmī va Farhangī. 2006/1384.

Naṣīrī, ʿAlī. “Jary va Taṭbīq dar al-Mīzān”, *ʻUlūm va Maʻārif Qurānī*. no. 2, summer 1997/1375, 78-96.

Naṣīrī, ʿAlī. *Rābiṭih-yi Mutaqābil Kitāb va Sunat*. Tehran: Intishārāt-i Pazhūhishgāh-i Farhang va Andīshih-yi *Dīnī*. 2007/1385.

Nūrāyī, Muḥsin. “Barrisī Qāʻidah-yi Tafsīrī Jary va Taṭbīq bā Ta*ʼkī*d bar bi Kārgīrī Ān dar Sīrih-yi Maʻṣūmān(AS)”, *Amūzih-hā-yi Qurānī*. no. 14, autumn va winter 2012/1390, 31-44.

Qahārī Kirmānī, Muḥammad Hādī. “Māhīyat Ta*ʼvī*l-i Qurān dar Āyāt *va* Rivāyāt va Barrisī Dīdgāh-hā-yi Mashhūr bar Asās-i Ān”, Pazhūhishnāmih-yi Ta*ʼvī*lāt-i Qurānī. no. 3, autumn and winter 2020/1398, 67-95.

Qumī, ʿAlī ibn Ibrāhīm. *Tafsīr al-Qumī*. Qum: Dār Kitāb. 1985/1363.

Qurān-i Karīm.

Rād, ʿAlī, Abū al-Ḥasan Mu*ʼminnizh*ād. “Mabānī Adabī va Zabānshinākhtī Jary va Taṭbīq dar Tafsīr-i Qurān”, *Taḥqīqāt-i ʻUlūm-i Qurān va Ḥadīth*. No. 33, Spring 2018/1396, 57-79.

Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. *al-Mufradāt fī Gharīb al-Qurān*. Beirut: Dār al-ʿIlm. 1992/1412.

Riżāyī Iṣfahānī, Muḥammad ʿAlī. “Tajallī Jāvidānagī Qurān dar Qāʻidah-yi Jary va Taṭbīq”, *Andīshih-yi Dīnī*. No. 25, winter 2008/1386, 51-66.

Riżāyī Kirmānī, Muḥammad ʿAlī. “Ravish-hā-yi bi Kārgīrī Qāʻidah-yi Jary va Taṭbīq dar Ḥawzah-yi Fahm-i Qurān”, *Pazhūhish-hā-yi Qurānī*. no. 80, autumn 2017/1395, 4-27.

Salīmī Zāriʻ, Muṣṭafā. “Jāygāh-i Rivāyāt Jary va Taṭbīq dar Farāyand-i Tafsīr-i Qurān”, *Pazhūhish-hā-yi Qurānī*. no. 73, spring 2014/1392, 124-141.

Shākir, Muḥammad Kāẓim. *Ravish-hā-yi Taʼvīl Qurān*. Qum: Mūʼassisa al-Nashr al-Islāmī.1998/1376.

Ṭabarsī. Faḍl ibn Ḥasan. *Majmaʿ al-Bayān fī Tafsīr al-Qurān*. Tehran: Nāṣir Khusrū. 1994/1372.

Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *al-Mīzān fī Tafsīr al-Qurān*. Beirut: Aʿlamī. 1970/1390.

Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *Qurān dar Islām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya, 1975/1353.

Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn. *Majmaʿ al-Baḥrayn*. Tehran: Kitābfurūshī Murtażavī. 1997/1375.

Yazdānpanāh, Yad Allāh. “Jary va Taṭbīq, Ravish-hā va Mabānī Ān”, *Ḥikmat -i ʻIrfānī*. No. 4, autumn va winter 2013/1391, 7-32.